

کوته روز بروز در طی طریق کمال نفس
 از احساسات پاک گرفته تا بمقام عقل تابناک
 مدارجی را سیر کرده است و طرح قصر احساسات
 و افکار و گوته ، نسبت بطبیعت و احاطه
 پروردگار در این سه بیت بلند و پر مغز استاد
 معظم آتای ملک الشعراء بهار ریخت آمده که میفرماید :
 گفتم اسرار ازل چیست بگو گفت که گشت
 عاشق جلوه خود شاهد بزم آرائی
 گشت مجذوب خود دور زدو جلوه نمود
 شد ازان جلوه پیا شوری و استیلانی
 سر بر هستی از این عشق و از این جاذبه خاست
 باشد این قصه ز اسرار ازل افشانی
 اما گوته به ، شک آلودی اسرار ازل ،
 اکتفا نکرده و پایه تحقیق را فراتر گذاشته و
 بالاخره در سنیای طبیعت که استادان ما سر بر
 از ترانی ، شنیدند سهم او دیدار گردید .
 گوته ، خود در ، فاوست ، میگوید : بقیه دارد

و در باست . هیچ تصور نمی کردم که در روی
 زمین یک چنین موجودی هم وجود دارد .
 خدایا ! این قیافه مهوش خلاصه رموز
 آسمانهاست و این هیبت دلکش اجمال تفصیل
 زمین هاست . .
 معلوم است که شکوه یک چنین مجنون را
 میتوان فهمید و حال آنکه مقصود ، گوته ، در
 ، درام ، فاوست دغیله دادن یک عمر انسانی در
 پیش چشم انسانی میباشد و میخواهد زندگانی را
 با همه فرازونشیب آن و با همه کشمکش عقل و حس
 و فانی نماید راه اصلاح نفس با وضعی شاعرانه
 جلوه بدهد و بالاخره رسیدن بمقام صفوت و
 آرامی و دانائیرا در یک مثال که شخص ، فاوست ،
 باشد ولی در حقیقت پرده ای از زندگانی واقعی
 خود اوست در نظر ما مجسم کند و این احساسات
 بازی ، بهیچوجه نقطه آخر دانائی ، گوته ،
 نیست .

﴿ کتاب آیین ﴾

تالیف جدید فاضل تحریر و مورخ شهیر شهید احمد کسروی تبریزی

سالها بود که یکدسته مزدور و مروج متاع یگانه
 بنام تجدد و تمدن بر اخلاق پسندیده و ناموس
 ایرانی پشت پازده عادات نکوهیده و زشت
 اروپائی را بکالبد جامعه تزریق میکردند .
 این طایفه عاری از همه چیز در همه چیز دست
 دخالت دراز کردند زیرا فرمانبر وقاحت و سخت
 روئی بودند . شعر و ادب را از سبک فردوسی بشیوه
 دلشاد ملک معارف تنزل دادند زیرا بادشاد انباز

بودند ، پرده نشینی و حیا را بیگساری و رقاصی
 بدل ساختند زیرا شهوت رانی جز این اقتضا نمیکرد .
 غارت اموال دیگران رسمی و عمل نام گذاشتند و بدان
 عمل کردند زیرا جز این هنری نداشتند
 جامعه ایران در برابر این همه حق شکنی
 و استقلال گشی از بیم نسبت کهنه پرستی ساکت
 مانده بود تا اینک بدست (کسروی) این ظلم
 شکست و کتاب (آیین) بر ضد اخلاق زشت
 و اروپا پرستی انتشار یافت .

زن خودسر باشد. زن نباید خودش باشد نه از اینکه او خوار و بی ارج است بلکه از اینکه انبوه مردان نامرد و سیاه کارند خودش را برای زن بیابانی است که در آن جز باغولان فرینده رویو نخواهد بود اسب چموشی است که از صد زن یکی بر روی آن خودداری توانسته بر زمین نقش خواهد بست

زن خودش نه تنها خویشتر را سیاه روز و تباه می سازد گزند او بدیگر خاندانها نیز میرسد گروهی که زنان را آزاد میگذارند آینده آبرومندی برای خود امیدوار نباشند.

سرمایه زن زیبایی و دلربایی اوست که اگر پاسبانی داشت و آن سرمایه را مفت نباخت همیشه خورسند خواهد زیست، و گرنه همان سرمایه مایه سیاه روزی او خواهد بود، زن دلرباست ولی دل نگهدار نیست مرد زن را دیده دل در او میندود و برای رسیدن بدواز پای نمی نشیند. این داستانی است که هر روزه و در همه جا چندین بار روی میدهد. در چنین هنگامی اگر زن پاسبانی دارد داستان به عقد زناشویی انجامیده زندگانی خاندانی آغاز می شود ولی زن خودش را از چنین داستان جزر سوانی بهره نمی یابد و چه بسیار زنانی که از این راه آینده خود را سیاه و تیره ساخته اند. بعبارت دیگر زن باید سرمایه خدادادی خود را که زیبایی و جوانی اوست ارزانی کسی دارد که او هم سرپرستی و پاسبانی این را بگردن بگیرد. لیکن زن خودش کمتر می تواند فریب راهزنان و دزدان را نخورده سرمایه خدادادی خود را هدر نسازد باری زن تا دختر است باید رشته اختیارش بدست پدر یا برادر مهربان باشد و چون بخانه شوهر رفت همیشه باید رضای شوهر جسته در آمدش و آمیزش با

خانه و نامه ما از توصیف و تمجید این یگانه کتاب اخلاقی و اجتماعی عاجز است و فقط جامعه ایران را بخیرداری و خواندن این کتاب دعوت میکنیم و برای نمونه گفتار چهاردهم را زیب صفحات ارمغان میسازیم

گفتار چهاردهم

زن نباید خودش باشد

چند سخی هم از زنان باید گفت. چه زن هم یکی از دستاویزهاست که همیشه نام او برده می شود و در همه جا دسته های از زنان بجوش آمده بگمان خود برای بهتری حال زنان میکوشند.

در اینجا نیز حربه ریشخند و سر کوفت است که همه چیز زنان شرق خرده گرفته می خندند. و همه چیز زنان غرب را می ستایند و بسیاری از جوانان همسری با زنان شرق را نه پسندیده زن از اروپا می آورند و این پیوند با اروپا را مایه افتخار خود می شمارند.

ما میدانیم که در شرق زنان را خوار کرده با آنان بستم رفتار میکنند و جای گفتگو نیست که زنی باید بهتر از آن داشت که شرقیان میدارند.

ولی هرگز نباید پیروی از اروپا کرد. بلکه بی پرده باید گفت که عادات اروپائیان دوباره زن همچون بسیاری از عادات دیگر ایشان غلط و نکوهیده است. اگر رفتار ما با زنان بد است رفتار اروپائیان بدتر می باشد.

نخست باید دید آیا زن از هر باره با مرد یکی است؟ آنچه ما میدانیم زن هر چه هوشیار و باخود باشد در برابر مرد زیون و بنگهداری خویش ناتوان است. از اینجا باید هر زنی مرد را بیاس بانی و سرپرستی خود داشته باشد و هرگز نباید

این و آن اجازه او را راضی خود سازد .

زن شوهر دار باید بداند که راه زنان بر سر راه او فراتر و جزئیاری و پشتیبانی شوهر از گزند آنان این نخواهد بود . شوهر نیز باید همسر خود را گرمی داشته پاسبان او باشد و او را از آمیزش جز با کسان آزموده و پاکدامن و جز با بودن خویشتن باز دارد . زینهار زنی با نبودن پدر یا شوهر با مردان یگانه در نیامیزد هر پدر یا شوهری که دختر یا زن خود را در آمیزش با مردان آزاد می گزارد یا او را بهر انجمن همراه میرد هر نفسی که از آن زن روی دهد باعث او پدر یا شوهر بوده و نکوهش بر این مرد بیشتر است تا بر آن زن ، ما اگر میخواهیم بنیاد زندگی مان خانوادها باشد اگر میخواهیم در خانوادها کینه و دورنگی جای مهر و یکدلی را نگردد زینهار فریب عادات اروپا را نخورده از دختران و زنان خود نگاهبانی کنیم . اینکه میگویند که زنان و دختران آزاد بوده و با مردان آمیزش و آمد و شد کنند هر مرد زنی که اندیشه زناشویی دارند بگردند دیگر را سنجیده از روی آگاهی پیمان همسری می بندند این سخن از نادانی است . چرا که در آن آمیزشها کسی کی مجال آزمایش دارد ؟ در آن هنگامه ها کجا پای خرد در میانست که کسی نیک از بد باز شناسد ؟ یا بر کدام مردی یا زنی دشوار است که چند زمانی عیبهای خود را پوشیده داشته خویشتن را چنانکه هست تعامد ؟ آیا مگر دختر نورسیده میتواند نیک بود مردان را دانسته از روی آزمایش شوهری برای خود برگزیند ؟ اگر آزادی زن و آمیزش او با مردان این نتیجه سودمند را داشت چرا در خود اروپا سراسر خانوادها را فساد فرا گرفته ؟ چرا رنجش زن و شوهر و حادثه طلاق در آنجا بیشتر از شهرهای شرق است ؟ در اروپا انبوهی از مردان زن

ندارند و از راههای ناپاکی کام میگذارند و در هر شهری هزاران زن و دختر بی سرپرست و آواره مانده و بی شوهر میگردند و کار رسوائی تا اندازه بالا گرفته که برای ستودن آن کتابی جداگانه میباید با اینحال اروپائیان عادات خود را ستوده زبان بنکوهش شرق باز میکنند . درست مانند آن کوش بریده که همیشه از لذت کوش بریدگی ستایشها کرده آرزو داشت که همه مانند او کوش بریده باشند ، راست است که زنی را نادیده گرفتن و مرد را ناشناخته بشوهری پذیرفتن دور از خرد است و دختری نامردی را شناخته و نه پسندیده است نباید او را بآن مرد داد ولی برای این شناختن و پسندیدن یکی دوبار نشست و برخاست همراه دیگر خویشاوندان کفایت خواهد کرد و هرگز نمیتوان آمیزش های اروپائی را بر پسران و دختران روا داشت . بهر حال در عقد دختر باید رضای پدر و یا برادر بهتر در کار باشد .

گاهی هم گفتگو از کار و پیشه زنان می شود بسیاری آرزو دارند که زنان مانیز بشوهر اروپا بکارهای مردانه بپردازند . ولی این آرزو بسیار ابلهانه است . زن باید کار کند لیکن نه کار مردانه . زن چنانکه جدا از مرد آفریده شده کارش هم جداگانه است خانه داری و بچه پروری و دوختن و پوختن و اینگونه کارها شایسته زنان است . نیز زن میتواند به پیشه ای که شوهر یا پدرش دارد دخالت کرده و یاری باو بکند .

اینکه در اروپا زنان دوشادوش مردان مردان کار میکنند یکی از چند جهت است . دسته ای پای بند پاکدامنی نبوده میخواهند از آمیزش با مردان و دوش بدوش آنان مالیدن لذت یابند و بازرگانی را با کامرانی توأم سازند . دسته دیگر را

شوهران یا پدرانشان در مغازه‌ها جای داده‌اند که از اینراه بر شمار خریداران مغازه افزوده دخل بیشتر بردارند. دسته سوم زنان بی سرپرست و بیگس اند که از ناچاری تن بکارهای مردانه داده‌اند تا روزی بدست یاورند دسته چهارم زنانی اند که شوهرانشانرا در کارخانه‌ها نمی‌پذیرند اینان بجای آنان بکارگری پرداخته اند یا اگر شوهران هم کار میکنند چونمزد کارگران بسیار اند کت کفایت خرج خواه نمی‌کند زنان هم باید کار بکنند. کار کردن زنان خود یکی از عیبهای اروپاست. عیب بسیار تنگین. آیا این احترام زنان است که او را از کودک و خانه‌اش جدا کرده بکارهای جانفرسای مردانه وامیدارند؟ آیا این از یخردی يك گروهی نیست که کودکان خود را از آغوش مادر در آورده بر قلمون وار کله ساخته بکودکستان میفرستند و بجای خرواک های پاکیزه خانگی تا هاروشام از بازار میخورند. و بجای کدبانو خانها بزرگ خدمتکار میبازند همه اینکارها را میکنند برای آنکه زن را در مغازه بکار دادوستد بر کمارند؟ کسانی که این گونه زشت کارهای تنگین را برای شرق و زنان شرق آرزو میکنند مگر عذرشان نا فهمی و پیدانشی باشد و گرنه باید دشمن آسایش جهانشان نامیدند. درباره درس خواندن زنان هم امروز در همه جا پیروی از اروپا میشود ولی جز پشیمانی نتیجه

نخواهد داشت زن باید آندرس‌ها را یاد بگیرد که در کار خانه داری و بچه پروری کمک باوبکند از طبابت و قابلگی و آداب تدرستی و درزیگری و آشپزی و بافندگی و مانند اینها. آنچه در پایان سخن باید گفت آرایش زن پاکسی دامن اوست زنان آلوده دامن را باید خوار و بی‌ارج داشته از ایشان بیزاری جست مگر آنانکه از بی پاسبانی و یا از نادانی شوهر یا پدرانشان لذتیده و دامشان آلوده گردیده است. برای بیچارگان باید بخشود و بر هر کسی است که دست زنان پای لذت برد را گرفته از کودالتا پاکسی رهائیشان دهد. ولی ناپاکتر از این زنان ناپاک آن مردانی اند که زن نمیگیرند و شانه از بار خانواده داری سبک کرده‌اند و همیشه پی فریب زنان و دختران هستند. این سیاهکاری هم از ارمغانهای اروپاست و بیشتر از کلوی این مثنی مردان ناپاک است که صدای آزادی زنان شنیده میشود. دوباره باید گفت زنان بدکاره هر چه ناپاکند اینان ناپاکترند آنان هر چه خوارند اینان را خوارتر باید داشت. زننداشتن خود کنایه است و کسانی که زن نمیگیرند باید کناهاکار و روسیاه دانسته از ایشان بیزاری جست و بخانه‌ها و انجمنها راه نداد. بویژه بانجمنها و بخانه‌هایی که زنان در آنجا باشند. اگر قانونی زن گرفتن را اجباری سازد از این راه بخش بزرگی از ناپاکیهای امروزی چاره خواهد شد.

